

## فقه قرآنی، در منظر فقیهان اهل سنت

سید ابراهیم سجادی

قرآن، به عنوان مهم ترین مصدر تشریح احکام، یگانه محور تردیدناپذیر همه فقیهان اسلامی (امامیه و اهل سنت) در شناخت احکام شریعت است.

عالمان و فقیهان، هرچند در چند و چون بهره گیری از قرآن و ظواهر و عمومات و اطلاقات آن دیدگاههای متفاوتی دارند، ولی در اصل ارجمندی و اتقان آن تردید ندارند و اگر در اعتبار و حجیت سنت از دو زاویه باید به بررسی نشست و درستی سند و چگونگی دلالت را به طور جداگان ه ملاحظه کرد، در اعتبار قرآن، تنها به دلالت باید اندیشید زیرا جنبه انتساب آن به پروردگار و مبدأ وحی، مجال تردید ندارد.

آنچه می طلبد که به دیدگاهها و شیوه های اهل سنت در فهم آیات الاحکام توجه کنیم این است که فقه قرآنی مصدر مشترک فهم احکام در همه مذاهب اسلامی است و قرآن آینه ای است که نگاه امامیه و اهل سنت در بستر آن با یکدیگر تلاقی دارد.

در این تلاقی دوگونه نگاه می توان داشت: نگاه انتقادی و نگاه شناسایی .

ما در این نوشته در صدد نقد و تحلیل آرا و دیدگاهها نیستیم، بلکه برآنیم تا تنها خطوط کلی مبانی و روشهای مذاهب اهل سنت را در فهم آیات فقهی قرآن باز نماییم، بی آن که در این بازنمایی، مدعی پی جویی کامل باشیم.

### بستر تاریخی مباحث فقهی-قرآنی در میان اهل سنت

پس از عصر تابعان مباحث آیات الاحکام در حوزه فقه عالمان اهل سنت، رشد فزونتری یافت، در این مقطع از تاریخ، مبانی و اصول استنباط از آیات الاحکام به طور مستقل، در قلمرو تدریس و تألیف وارد گردید و با پیدایش این فن مباحث فقهی قرآنی استدلالی تر شد و طرحی پدید آمد که تا قرنهای گوی پژوهشگران علوم قرآنی قرار گرفت.

فاصله میان عصر تابعان و نیمه دوم قرن چهارم را عصر شکوفایی فقه عامه نامیده اند. اشاگردان تابعان به جای اجتهاد در مسائل و یا برخی از بابهای فقه، در سطح تمامی بابهای فقه دست به استنباط می زدند. ۲. و با استفاده از شیوه خاص و با تکیه بر مبانی معینی، در بابهای مختلف فقه به تحقیق و استنباط می پرداختند.

در این دوره است که مذاهب فقهی چندی به وجود آمد: مذهب ابوحنیفه (م: ۱۵۰) مذهب مالک (م: ۱۷۹) مذهب شافعی (م: ۲۰۴) مذهب احمد بن حنبل (م: ۲۴۱) مذهب حسن بصری (م: ۱۱۰) مذهب اوزاعی (م: ۱۸۰) مذهب سفیان ثوری (م: ۱۶۱) مذهب لیث بن سعد (م: ۱۷۵) مذهب سفیان بن عیینه (م: ۱۹۶) مذهب اسحاق بن راهویه (م: ۲۳۸) مذهب ابی ثور (م: ۲۴۰) مذهب داود ظاهری (م: ۲۷۰) مذهب ابن جریر طبری (م: ۳۱۰) و ...

و برای هر مذهب در جوامع مختلف پیروانی به وجود آمد. ۳

برای مدتی مذاهب یادشده رونق همگونی یافتند، ولی این وضع تداوم پیدا نکرد و پس از مدتی، پرونده بسیاری از این مذاهب بسته شد و تنها یادی و آثاری از آنها باقی ماند. احمدامین، انقراض پاره ای از مذاهب را طبیعی قلمداد می کند و نداشتن شاگردان و حامیان نیرومند را عامل به فراموشی سپرده شدن آنها می داند. ۴. و این خلدون به وجود مزاحمت‌های اجتماعی و ممانعت‌های حکومتی از گسترش مذاهب (جز مذاهب شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی) اشاره دارد. ۵. و بعضی بر این باورند که مستعصم، آخرین خلیفه عباسی، طی فرمانی اعلام داشت که غیر از آرای مذاهب چهارگانه، فکر دیگری نمی تواند جزو مواد درسی (مستصریبه) باشد. ۶. و در مصر نیز به دستور سلطان ظاهر بیبرس، منصب قضاوت و فتوا در انحصار نمایندگان مذاهب: شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی قرار گرفت. این محدودیت تداوم یافت و رو به گسترش نهاد تا آن جا که در تمام بلاد اسلامی بساط وجود مذاهب دیگر بر چیده شد و تمام تواناییها و زمینه های لازم برای ادامه حیات، در اختیار مذاهب چهارگانه قرار گرفت.

اگر کسی پیرو مذهبی، غیر از آن مذاهب می بود، به عنوان قاضی، شاهد، خطیب، پیشنماز، مدرس و معلم مورد پذیرش قرار نمی گرفت. در طول این مدت، فقها به واجب بودن پیروی از یکی از چهار مذهب فتوا داده و تقلید از غیر آنها را حرام می شمردند. این وضع تا حال نیز ادامه دارد. ۷. بدین ترتیب، سالهای سال تقلید به عنوان اصل حاکم در حوزه فقهی عامه از تحرک و بالندگی فقه پیش گیری کرد و تنها در سالهای اخیر موضوع احیای اجتهاد از سوی علمای الازهر مطرح گردید که نخستین منادیان آن محمد عبده و محمد مصطفی مراغی... هستند. ۸. لازم به یادآوری است در روزگار تقلید و انسداد باب اجتهاد، برخی از عالمان مانند ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه طرفدار استمرار اجتهاد بودند. و قرطبی و فخر رازی نیز در مواردی برخلاف نظر امامشان فتوا صادر کرده اند.

از مذاهب عامه تنها ظاهریان همواره، طرفدار اجتهاد بودند و می گفتند: (هیچ کس نمی تواند از دیگری (مرده باشد یا زنده) تقلید کند و وظیفه هر کس این است که در حدّ توان به اجتهاد پردازد). ۹. هدف ما در این پژوهش این است که به طور گذرا به گذشته مباحث آیات الاحکام پس از تابعان تاحال، نگاهی داشته باشیم.

### جایگاه قرآن در مبانی اجتهادی اهل سنت

اصول فقه که پایه های آن در عصر شاگردان تابعان شکل گرفت، در فقه قرآنی تأثیر فراوانی بر جای نهاد و در پرتو آن پژوهشهای فقهی قرآنی شکل علمی تری به خود گرفت. بدین ترتیب، مطالعه در پژوهشهای فقهی-قرآنی هر مذهب نیازمند آگاهی از مبانی اصول همان مذهب در میدان فقاقت و اجتهاد است. بر این اساس لازم می نماید نگاهی گذرا از این منظر به هریک از مذاهب مشهور فقهی داشته باشیم.

۱. قرآن در مبانی مذهب حنفی: از دیدگاه ابوحنیفه، قرآن نخستین منبع استنباط است و دلالت عموماً آن قطعی است، و با سنت خاص اگر متواتر و یامشهور باشد، قابل تخصیص است و گرنه آن خبر محکوم به نادرستی خواهد بود. ۱۰ با نبود حکم قرآنی در موضوعی از موضوعات باید به سنت پ یامبر(ص) مراجعه کرد و اگر سنت هم بیانی نداشت سخن صحابه حجّت است و چنانچه همه صحابه در آن موضوع نظر یکسانی نداشته باشند، به رأی یکی از آنان عمل خواهد شد. اما آرای تابعان، دیدگاههایی است که با اجتهاد به دست آمده است و نمی توانند مدرک حکم باشند. ۱۱ قیاس، استحسان و عرف نیز در مذهب حنفی از وسایل اجتهاد شمرده شده است ۱۲ و مفهوم مخالف در این مذهب حجّیت ندارد. ۱۳

۲. قرآن در مبانی مذهب مالکی: در مذهب مالکی، قرآن نخستین مصدر حکم است، ولی دلالت عموماً آن قطعی نیست. خبر واحد، قیاس ۱۴ و اجماع ۱۵ می تواند مخصّص قرآن باشد. مالک معتقد است که امرهای قرآن، بدون وجود قرینه دلالت بر وجوب ندارند. ۱۶ سنت (اعم از مسند و مرسل) که شامل آرای صحابه و تابعان نیز می شود، اجماع، مفاهیم، استحسان، استصحاب، مصالح مرسله، سد ذرایع، عرف و عمل اهل مدینه نیز از مبانی پذیرفته شده این مذهب هستند، ۱۷ وی معتقد است که آیات مربوط به نماز و زکات دارای اجمال است ۱۸ و اطلاق و عمومی ندارد تا به عنوان مصدر حکم مورد استناد قرار گیرند. ۱۹

۳. قرآن در مبانی مذهب شافعی: در مذهب شافعی، قرآن به عنوان مرجع تشریح شناخته شده است، ولی علمای این مذهب درباره اهمیت و جایگاه آن در میان دیگر منابع، دیدگاههای مختلفی دارند. خود شافعی قرآن را نخستین و مهم ترین منبع می شناسد و به همین دلیل می گوید: سنت (هر چند متواتر باشد) نمی تواند ناسخ قرآن باشد. ۲۰ محمد عبده می گوید:

قدمای از علمای شافعی گفته اند فقط حدیث متواتر می تواند ناسخ قرآن باشد. ۲۱ ولی آنچه که در اصول فعلی این مذهب مطرح است، این است که دلالت عموماً قرآن قطعی نبوده و با سنت در یک سطح قرار دارد و خبر واحد و متواتر هر دو می تواند ناسخ قرآن، مخصّص عموماً و مبیین مجملات آن باشد و مفاهیم و قیاس نیز از نظر این مذهب حجّیت دارد. ۲۲

شافعی استحسان و مصالح مرسله را معتبر ندانسته و استفاده از این دو مبنا را حرام می داند. ۲۳ و نیز اقوال صحابه را به دلیل این که آرای اجتهادی است و در هر نظر اجتهادی احتمال خطا وجود دارد، بی ارزش دانسته و استدلال به عمل اهل مدینه را نیز مورد انکار قرار داده است. ۲۴

۴. قرآن در مبانی مذهب حنبلی: از نگاه احمد بن حنبل، قرآن و سنت در یک ردیف قرار دارند و فرقی بین آن دو از نظر اعتبار و حجّیت نیست، تا براساس آن یکی بردیگری مقدم باشد. بنابراین به وسیله هر حدیث که جنبه بیان و تخصیص داشته باشد می توان قرآن را توضیح داد و تخصیص ص

ز.د. ۲۵ با نبود حکم کتاب و سنت، اجماع صحابه معتبر است و در صورت اختلاف آرای صحابه، می توان سخن یکی از آنان را معیار عمل قرار داد.

در این مذهب، از قیاس، مصالح مرسله و استصحاب نیز بهره برداری می شود. ۲۶ بدین دلیل که این مذهب همانند مذهب شافعی و مالکی دلالت عمومات قرآنی را قطعی نمی داند و تخصیص آن را با قیاس و خبر واحد جایز می شمارد. ۲۷

مفهوم مخالف نیز در مذهب حنبلی مثل مذهب شافعی و مالکی دارای اعتبار است. ۲۸

۵. قرآن در مبانی مذهب ظاهریه: داود بن علی ظاهری، بنیانگذار و ابن حزم احیاگر مذهب ظاهریه بر این عقیده اند که نصوص قرآن، نصوص سنت، قیاس منصوص العله و استصحاب معتبرند. آنان استصحاب را نشأت یافته از اصل اباحه می دانند و اصل اباحه را برگرفته از آیه ۲۹ بقره و ۳۳ نازعات دانسته اند. ۲۹

در این دو آیه، به روشنی آمده است که آنچه در زمین آفریده شده برای استفاده شماس است. ابن حزم می گوید:

(برای کسی روانیست که بگوید این آیه و یا این خبر به گونه ای نسخ شده و یا تخصیص خورده است و یا تأویل برده می شود و یا دلالت بر وجوب ندارد، مگر در صورتی که نصّ و یا اجماع مسلمی یکی از این موارد را اثبات کند.) ۳۰

ظاهریان هرگونه رأی و تعلیل را مخالف با دستور خدا می شمارند که فرموده است:

( هنگام اختلاف به قرآن و پیامبر مراجعه کنید.) ۳۱

و بدین ترتیب حجت بودن رأی (اعم از قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سدّ ذرایع) ۳۲ و حجت بودن مفاهیم ۳۳ را منکرند. اوامر و نواهی موجود در قرآن و سنت را حمل بر وجوب و حرمت می کنند ۳۴ و قرآن را با خبر، اعم از متواتر و واحد، قابل نسخ می دانند. ۳۵

بدین ترتیب، علمای عامه در مبانی استنباط از آیات الاحکام اختلافات عمیقی دارند. این ناهمگونی در دیدگاهها بدون شک اختلاف نظر در استنباط از آیات الاحکام را در پی خواهد داشت، زیرا مبانی استنباط در مذاهب عامه خود بر اساس آیات قرآنی پایه گذاری شده است و اختلاف نظر در مبانی یادشده بازتابی است از تفاوت رأی مذاهب در مفاد آیاتی که در تأسیس این گونه اصول مورد بهره برداری قرار گرفته است. ۳۶

تفاوت آرای اهل سنت در فقه قرآنی

اختلاف نظر در مراجعه به قرآن و استنباط از آیات الاحکام که پایه نخست و بنیادین تشریح در اسلام است، به اختلاف دیدگاه امامیه و اهل سنت محدود نمی شود، بلکه این گونه اختلاف بین مذاهب عامه نیز، به گونه ای ژرف مطرح است.

در این پژوهش ما به چند محور عمده آن اشاره خواهیم داشت:

۱. مراجعه به قرآن: فقهای عامه در میزان استناد به قرآن وحدت نظر ندارند. مالک بن انس در مقایسه با دیگران، در سطح بسیار اندکی مراجعه به قرآن دارد. چنانکه از کتاب (موطأ) او پیداست، ولی شافعی وابن حزم در سطحی چشمگیر و درخور توجه به آیات قرآن برای تبیین احکام مراجعه داشته اند.

۲. مبانی استنباط فقه از قرآن: پاره ای از مبانی مورد اختلاف درحوزه فقه عامه مستند به قرآن هستند. شافعی با استناد به آیه ۱۰۶ سوره بقره، ادعا دارد که سنت نمی تواند نسخ قرآن باشد. فخررازی، علی رغم این که خود از علمای شافعی است، دلالت آیه را، بلکه خود این اصل (عدم نسخ قرآن با غیرقرآن) را مورد انکار قرار می دهد. ۳۷

قائلان به حجیت استحسان به آیه ۱۸ از سوره زمر استدلال می کنند، ولی ابن حزم دلالت این آیه را بر مدعی آنان انکار کرده است. ۳۸

ابن حزم اندلسی، همچنین دلایل قرآنی کسانی را که قائل به حجیت مفاهیم بوده اند یاد کرده و سپس به نقد و رد آن پرداخته است، ۳۹ همانگونه که دلیلهای قرآنی قائلان به حجیت بودن قیاس را نیز نقل کرده و سپس به شرح به رد آنها همت گماشته است. ۴۰

۳. تبیین موضوعات فقهی قرآنی: محور دیگر اختلاف دیدگاه فقهای عامه، در تبیین برخی موضوعات فقهی است، از آن جمله آیه ذیل:

(فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعده من أيام اخر) بقره ۱۸۴

هرکس از شما بیمار یا مسافر باشد [به جای روزهایی که مسافر یا مریض بوده] شماری از روزهای دیگر را [روزه بدارد]

ابوحنیفه سفری را سبب افطار می داند که مسافت آن دست کم، بیست فرسخ باشد. درحالی که شافعی ملاک سفر را مسافت سه روزه دانسته است ۴۱ و داود ظاهری مطلق سفر را هرچند یک فرسخ باشد، موجب جواز افطار می داند ۴۲ محمد عبده و رشید رضا که از پیشتازان آزادی اجتهاد در میان عامه اند می گویند:

(ملاک صدق سفر، نظر عرف است و نظر عرف همگام با تغییر شرایط، تغییر می یابد). ۴۳

فقهای اهل سنت در معنی و مصداق مرض نیز اختلاف نظر دارند، چه این که شافعی معتقد است اگر روزه باعث فزونی بیماری شود، افطار رواست و ابن سیرین مجرد بیماری را کافی می داند ۴۴ و ابن جریرطبری مانند بیشتر عالمان اهل سنت معتقد است: اگر روزه برای مریض مشقت دارد می تواند افطار کند. ۴۵

۴. اختلاف در فهم منطوق آیات: گاه اختلاف نظر فقهای عامه در منطوق یک آیه است، به گونه ای که یک مذهب از منطوق آیه یا آیات حکمی را استفاده کرده که دیگری آن را استفاده نکرده است. گاهی یک مذهب فقهی مفاد آیه را ثابت و محکم می داند، درحالی که مذهب دیگر مدعی نسخ و یا تخصیص آن است.

(وان خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء...)

اگر بیم دارید که در ازدواج با دختران یتیم، عدالت را رعایت نکنید با زنان پاک ازدواج کنید. ابوحنیفه از این آیه جواز ازدواج با دختر نابالغ و یتیم را استفاده کرده است، به این دلیل که پس از بلوغ، عنوان یتیم صادق نیست، این در حالی است که شافعی، مالک و بیشتر علما چنین ازدواجی را روا ندانسته اند و دلالت آیه را بر مدّعی ابوحنیفه انکار کرده اند، به این دلیل که کلمه (نساء) تنها شامل زنان بالغ می شود مثل کلمه (رجال) که پسران نابالغ را در بر نمی گیرد. ۴۶. نمونه ای دیگر:

(الرجال قوامون على النساء... وبما أنفقوا من أموالهم) نساء/۳۴

مردان سرپرست و نگهبان زنانند... و بدان خاطر که نیازهای مادی و مالی آنان را از اموال خویش تأمین می کنند.

مالک و شافعی از این آیه استفاده کرده اند که اگر مردی نتوانست نفقه همسرش را بپردازد، دیگر سرپرست او نیست و در این صورت، عقد و پیوند زناشویی فسخ می شود، ولی ابوحنیفه معتقد است که عقد فسخ نمی شود، ۴۷ به دلیل این آیه:

(وان كان ذو عسرة فنظره الى ميسرة) بقره/۲۸۰

واگر [بدهکار] در تنگنا قرار داشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید.

حنبلیان و اوزاعیان معتقدند که ارتداد موجب بطلان وضو و تیمم است، چون خداوند می فرماید:

(لئن أشركت ليحبطن عملك) زمر/۶۵

اگر مشرک شوی اعمالی تباه می شود.

ولی ابوحنیفه و مالک و شافعی ارتداد را باعث بطلان وضو نمی دانند. به دلیل این سخن خداوند:

(ومن یرتد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فأولئک حبطت أعمالهم) بقره/۲۱۷

کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد اعمال او برباد می رود.

در این آیه، ارتداد در صورتی باعث نابودی اعمال دانسته شده است که تا پایان زندگی ادامه یابد، ۴۸ بنابراین صرف ارتداد باعث بطلان همه اعمال نمی شود، بلکه اگر مرتد، توبه کند و دست از ارتداد بردارد، اعمال گذشته اش همچنان باقی خواهد بود.

۵. اختلاف در نسخ و بقای حکم: داود ظاهری و ابن جریر طبری معتقدند که حکم مستفاد از آیه ذیل نسخ نشده و همچنان باقی است:

(کتب علیکم إذا حضر احدکم الموت إن ترک خیراً الوصیة للوالدین و الأقربین)

بقره/۱۸۰

واجب شده است که در آستانه مرگ اگر چیزی برجای می نهد، برای پدر و مادر و نزدیکان خود وصیت کنید.

در مقابل مذهب ظاهری و طبری، جمهور علما می گویند این آیه نسخ شده است و نسخ آن، آیه ارث است که می فرماید:

(للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون) نساء/۷

برای مردان از آنچه پدران و مادران و خویشاوندان از خود برجای می گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای می گذارند سهمی .  
نمونه ای دیگر:

(وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين) بقره / ۱۸۴

بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست، کفاره اطعام مسکین لازم است.  
در این آیه برخی مانند: ابن جریر طبری و شافعی می گویند این آیه درباره مسافری بوده است که توان روزه گرفتن ندارد، ولی به وسیله آیه دیگر نسخ شده است و آن آیه عبارت است از:  
(فمن شهد منكم الشهر فليصمه) بقره / ۸۵  
پس هر که از شما که در حضر باشد روزه بدارد.)  
اما برخی دیگر معتقدند که آیه نسخ نشده است و مقصود از آن کسانی هستند که روزه گرفتن برای آنها طاقت فرساست. ۵۰

نگاهی به عوامل اختلاف

گروهی بر آنند که چند گانگی فقهای اهل سنت در برداشتهای خود از آیات فقهی قرآن، ناشی از اختلاف دیدگاهها و شیوه های فقهای صحابی در حجاز و غیر حجاز است، چه این که غنای حدیثی در حجاز و کمبود آن در خارج حجاز، همواره باعث اختلاف آنان در فهم معارف دین و احکام فقهی بوده است!

صحابه مهاجر در بیرون حجاز در نتیجه فقر حدیثی به قیاس و رأی روی آوردند، برعکس صحابه باقی مانده در حجاز به سنت و حدیث بسنده کردند. این اختلاف از صحابه به تابعان و از تابعان به شاگردان منتقل گردید. ۵۱

گروهی دیگر بر این عقیده اند که اختلاف فقهای اهل سنت در فهم آیات الاحکام، ناشی از تفاوت نگرش آنان در حجت بودن و حجت نبودن سخنان صحابه است، زیرا کسانی که قول صحابه را حجت دانسته اند، خود را بی نیاز از اجتهاد شمرده اند و به عکس آنان که سخن و نظر صحابه را حجت ندانسته اند، برای رهیافت به احکام فقهی، ناگزیر به اجتهاد پرداخته اند.

شکل دیگر این نگرشهای متفاوت را می توان در ترجیح سخن یکی از صحابه بر سایر صحابه شاهد بود، مثلاً ابوحنیفه سخنان ابن عباس را بر سخن دیگران ترجیح می دهد و شافعی در بسیاری از مسائل آرای زید بن ثابت را بر دیگران ترجیح می دهد و همین موضوع به اختلاف بین پیروان صحابه منتهی شده است. ۵۲

در کنار عوامل یادشده، عامل تعصب مذهبی را نمی توان نادیده گرفت، چه این که متأسفانه این تعصبات، در برداشت فقهی از قرآن نیز دخالت یافته است.

در این زمینه سخن عبدالله کرخی حنفی (م: ۳۴۰) در خور درنگ است که می گوید:  
(هر آیه و حدیثی که مخالف نظریه اصحاب ما [علمای حنفی] باشد، منسوخ است و یا باید تأویل برده شود) ۵۳!

ابن کثیر نیز پس از نقل نظر ابن عباس، امام باقر، حسن، جابر بن زید، مجاهد، عکرمه و شعبی درباره آیه وضو، مسح پاها را به معنای شستن خفیف پا دانسته و گفته است:  
شیعیان که مسح پاها را واجب می دانند، گمراه و گمراه کننده اند. (۵۴)  
در مواردی این چنین که اولاً بدون دلیل موجه از ظاهر آیه قرآن تخلف کرده اند و ثانیاً شیعه را به صرف اعتقاد نکردن به نظر فقهی آنان، آن هم در موردی مثل مسح پا که با ظاهر قرآن هماهنگ است، گمراه شمردن، محملی جز تعصب ندارد!  
از دیگر عوامل اختلاف میان فقهای اهل سنت، تفاوت ناهمگون آنان درباره قلمرو بیانهای قرآنی است.

شافعی می گوید: هیچ رخدادی وجود ندارد که قرآن درباره آن هدایت و حکم و راهنمایی نداشته باشد. (۵۵)

مالک می گوید: در رابطه با [قیود و شرایط و کیفیت] نماز و زکات در قرآن بیانی نیامده است. (۵۶)  
این دودیدگاه متفاوت درباره محدوده داوریهی فقهی قرآن روی مطالعات فقهی قرآنی این دو پیشوای مذهب اهل سنت و نیز آرای پیروانشان تأثیر گذارده است، زیرا براساس باور شافعی از آیات مربوط به نماز در فروع گوناگون می توان استفاده کرد، ولی در فقه مالکی این آیات مجمل تلقی می شود و به اطلاق و عموم آنها تمسکی صورت نمی گیرد.

دوگانگی در قضاوت این دو پیشوا درباره قرآن تأثیر دیگری نیز برجای گذاشته و باعث شده است که مالک به سراغ حدیث رود و از مطالعه قرآن سرباز زند، بلکه بگوید:

(اگر قدرت می داشتم کسی را که به تفسیر قرآن می پردازد، سر می زدم) (۵۷)  
ولی شافعی به مطالعه آیات الاحکام همت گمارد و با اندوخته قرآنی چشمگیری به استنباط احکام روی آورد.

ربیع (از راویان افکار شافعی) می گوید:

(در بسیاری از موارد که نزد شافعی می رفتم وی را در حال مطالعه قرآن و جست و جوی آیات الاحکام می یافتم). (۵۸)

بینش خاص مالک درباره بیانهای قرآنی و مراجعه اندک وی به تفسیر و تجزیه و تحلیل آیات قرآن، سبب شده است که اگر در موردی هم به قرآن تمسک جسته، از تزلزل کافی برخوردار نباشد به عنوان مثال:

مالک اعتقاد دارد که برده می تواند چهار همسر بگیرد و برای اثبات این مدعا به ظاهر این آیه استدلال می کند:

(فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع) نساء/۳

(با زنان ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر بگیرید)

این در حالی است که شافعی می گوید این آیه فقط به مردان آزاد، اجازه داشتن چهار همسر را می دهد زیرا در ذیل همین آیه آمده است:

( فان خفتم ألا تعدلوا فواحدة أو ما ملکت ایمانکم)



اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید یا از زنانی که در تملک شما نیستند و کنیز به حساب می آیند. استفاده کنید.)

بدون تردید تملک کنیز مخصوص مردان آزاد است، پس در اصل بردگان مخاطب این آیه نیستند. ثانیاً خداوند می فرماید:

(فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریئاً)

اگر زنان چیزی از مهر را با رضایت خاطر به شما ببخشند، استفاده از آن بر شما حلال و گوارا است. در این سخن نیز مردان آزاد مخاطبند و نه بردگان، زیرا برده نمی تواند بخشش همسرش را مورد استفاده قرار دهد و ناگزیر است که آن را به مولایش بدهد. ۵۹

لازم به یاد است که نمونه بالا تنها به خاطر نمایاندن نقش احاطه و عدم احاطه قرآنی دو پیشوای فقهی اهل سنت در فهم فقهی آنان از قرآن آورده شد و باید دانست که بخش مهم اختلافهای فقهی اهل سنت مربوط به تفاوت مبانی استنباط آنان است.

ابزار و مبانی اهل سنت در مطالعات فقهی-قرآنی

آنچه اهل سنت به عنوان مبانی در راستای مطالعات فقهی - قرآنی به کار گرفته اند، به دو بخش تقسیم می شود: عقلی و غیرعقلی، مبانی عقلی مورد استفاده آنان عبارت است از: قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع.

و غیر عقلی عبارت است از ظواهر قرآن و سنت، آراء سلف، اجماع، عرف و اقوال صحابه و تابعان.

و اما ابزارهای فقهی عامه در فهم آیات فقهی نیز به دودسته تقسیم پذیر است:

۱. ابزار مشترک میان همه مذاهب .

۲. ابزار مخصوص هر مذهب.

ابزار مشترک مورد استفاده در فقه قرآنی، عبارت است از: لغت و قواعد ادبی، ظواهر قرآن، شأن نزول و سنت که هر فقیهی به تناسب اندوخته های خود، از این دانشها در مطالعات قرآنی کمک می گیرد.

۱. کاربرد لغت و ادبیات: مذهبی نیست که از لغت و ادبیات عرب در مقام استنباط حکمی از آیات استفاده نکرده باشد برای نمونه:

شافعی و مالک به این دلیل که کلمه (الی) در آیه (فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق) به معنی (مع) است می گویند پس در وضو، مرفق (آرنج) هم باید شسته شود. ۶۰

ابن فرّاء نیز با تکیه به این که (باء) در جمله (وامسحوا بروؤسکم) به معنی الصاق و چسباندن است و نه به معنی (بعض) بر فتوای مذهب خویش مبنی بر مسح تمام سر پافشاری می کند. ۶۱

داود ظاهری (الی) را در آیه به معنی نهایت و غایت دانسته و فتوا می دهد که شستن آرنج در وضو لازم نیست. ۶۲

رشید رضا و برخی دیگر با استناد به این که (کعبین) در جمله (وامسحوا بروؤسکم و أرجلکم الی الکعبین) به معنی برآمدگی دوطرف پاست، نظر کسانی را که در وضو، شستن پا را واجب می دانند، مورد تأیید قرار می دهد. ۶۳

۲. استفاده از ظواهر قرآن: فقها از قرآن برای تفسیر و تبیین و یا استنباط احکام از آیات به گونه های مختلف استفاده کرده اند و آیاتی را که دارای معنای روشن و آشکاری است در جهت تفسیر و تبیین برخی آیات دیگر که معنای آن نیازمند تأمل و تدبیر است به کار گرفته اند. مالک در تفسیر:

( فلارفت ولافسوق ولاجدال فی الحجّ) بقره ۱۹۷/

رفت را به معنی آمیزش جنسی دانسته است، به دلیل آیه:

( احلّ لکم لیلۃ الصّیام الرّفث الی نسائکم) بقره ۸۷/

ابن قدامه می گوید: مراد از (سعی) در آیه:

(فاسعوا الی ذکر اللّٰه) (جمعه ۹/ راه رفتن معمولی است و نه با شتاب حرکت کردن، زیرا در قرآن سعی به معنی دویدن نیامده است. مثلاً در آیه:

(سعی لهما سعیها) اسراء ۱۹/

برای آخرت کوشش کند.

و نیز آیه:

(سعی فی الارض لیفسد فیها) بقره ۲۰۵/

در راه تباهی در زمین کوشش می کند.

سعی، به معنی کار و تلاش است، نه دویدن. ۶۴

۳. استفاده از سیاق: از دیگر ابزار قرآنی که فقهای عامه در فهم آیات الاحکام به کار گرفته اند، سیاق آیات است. چنانکه پیشتر اشاره شد، مالک که کمتر به مطالعه و تأمل در قرآن پرداخته است، با نگاهی به ظاهر آیه (فانکحوا ما طاب لکم من النّساء مثنی و ثلاث و رباع) (نسء ۳/ می گوید: بردگان نیز می توانند چهارهمسر داشته باشند، ولی شافعی سیاق را در نظر گرفته می گوید: این آیه اختصاص به آزادگان دارد.

ابن رشد از علمای مالکی برای اثبات مذهب مالک که تیمم را هم به جای وضو وهم به جای غسل جنابت کافی می شمارد به سیاق آیه ذیل استدلال کرده است:

(یاایهاالذین آمنوا اذا قمتم الی الصّلاه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق... وان کنتم جنباً فاطهروا... فلم تجدوا ماء فتیمّموا صعیداً طیباً) مائده ۶/

ای مؤمنان! هرگاه به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوید... و اگر جنب بودید، طهارت بجوید... پس اگر آب نیافتید، باخاک پاکیزه تیمم کنید.

ابن رشد می گوید چون در آیه هم موضوع وضو وهم طهارت از جنابت مطرح شده است و در هر دویاز به آب است و در پایان آیه گفته شده است اگر آب نیافتید تیمم کنید، معلوم می شود که تیمم هم می تواند به جای وضو وهم غسل باشد.

در تفسیر کلمه (احصرتم) در آیه :

(فان احصرتم فمالستیسر من الهدی) بقره ۱۹۶/

اگر بازداشته شدید، آنچه از قربانی میسر است [قربانی کنید]

ابن جریر طبری می گوید مراد از (احصرتم) خود نگهداری ناشی از ترس دشمن است و نه ممانعت دیگران، به دلیل این که در ذیل آیه آمده است:

( فاذا أمنتم فمن تمتع بالعمرة الى الحج )

پس هنگامی که در امان بودید، هر کس با اتمام عمره حج را آغاز کند.

امنیت با زوال ترس تحقق می یابد بنابراین کسی که زندانی می شود و نسبت به جانش بیمناک نیست، مشمول آیه نیست. ۶۵

ابن رشد از علمای مالکی پس از اشاره به مذهب ظاهریه که ازدواج را به دلیل امر (فانکحوا ما طاب لکم) واجب می داند. می گوید:

(قرآن دلالت بر استحباب ازدواج دارد نه وجوب آن، زیرا در جمله (فان خفتم ألاتعدلوا فواحدة أو ماملکت أیمانکم) به مکلف گفته شده است که می تواند ازدواج نکند و از کنیزی که در تملک اوست، بهره گیرد.

و چون تخییر بین واجب و غیرواجب صحیح نیست، باید گفت: امر به ازدواج دلالت بر وجوب ندارد. ۶۶)

۴. تمسک به روایات نبوی و اسباب نزول: از دیگر اصول مشترک فقهای اهل سنت در استنباط از آیات الاحکام، تمسک آنان به روایات نبوی و اسباب نزول است. در این جا سخن در اصل تمسک است و گرنه در این که آیا روایات و شأن نزول می تواند مخصص، نسخ و مبین آیه باشد، میان ایشان اختلاف نظر است.

۱. جصاص از علمای حنفی، زمانی که در باب وضو مسأله مسح یا شستن پا را مطرح کرده، می گوید: بی شک هر دو حکم مورد نظر شارع نیست و نمی توان مکلف را مختیر میان یکی از دو تکلیف دانست و از خود آیه دلیل خاصی بر انتخاب یکی از دو نظریه نیست، به ناگزیر باید به وسیله روایات نبوی که دلالت بر شستن دارند، یکی را بر دیگری ترجیح داد. ۶۷

۲. برخی علمای اهل سنت بر این عقیده اند که هرگاه آب موجود باشد، نمی توان تیمم کرد، اگرچه مصرف آب زیان داشته باشد و مایه مرگ انسان بشود!

ابن قدامه در ردّ این نظریه، نخست به آیه (ولاتقتلوا أنفسکم) (نساء ۲۹) تمسک کرده است و سپس به روایت عمرو بن عاص که در جنگ ذات السلاسل با داشتن آب، به دلیل سرمای شدید، تیمم کرد و رسول خدا عمل او را ردّ نفرمود، بلکه با سکوت خود کار او را تأیید کرد. ۶۸

۳. در سوره بقره ۱۹۷/ می خوانیم: (لاجدال فی الحجّ) ، لفظ جدال نیاز به تبیین دارد.

مالک برای روشن ساختن معنای (جدال) به اسباب نزول آیه تمسک کرده و گفته است قریش در مراسم حجّ، در مزدلفه وقوف می کردند و سایر عربها و غیرعربها در عرفه درنگ می کردند و بدین خاطر میان این دو گروه بحث و جدال بود که هر یک عمل خود را صحیح تر می دانست. ۶۹

۵. برخی دیگر از اصول مشترک: علاوه بر آنچه گفتیم، اصول دیگری نیز میان فقهای اهل سنت به صورت مشترک مورد استفاده قرار گرفته است، مانند اصل اعمال رأی و نظر برای فهم معنای یک آیه و به کارگیری مرجحات و انتخاب معنای لغوی خاص برای یک لفظ و البته در صورتی که اعمال رأی و نظر به فراتر از این موارد کشیده شد، موضوع از اتفاق نظر ایشان بیرون رفته و در دید آرای مختلف قرار گرفته است.

اصل دیگری که به طور اجمال مورد استفاده همه آنان قرار گرفته، استفاده از عمومات و اطلاقات قرآنی است، هرچند در چگونگی دلالت عامهای قرآنی بایکدیگر اتفاق نظر ندارند.

مبانی ویژه و غیرمشترک اهل سنت

چنانکه یاد شد، فقهای اهل سنت در استنباط احکام از قرآن، اصول و قواعدی دارند که به طور اجمال همگی بدان اصول و قواعد تمسک کرده اند که نمونه ای از آنها را آوردیم، ولی در کنار اصول یادشده، هریک از مذاهب فقهی اهل سنت قواعدی را پذیرفته است که خاص همان مذهب است و دیگر مذاهب فقهی اهل سنت آن را نپذیرفته اند.

۱. چگونگی تمسک به عمومات: عمومات قرآنی که شامل (عام مصطلح) و (اطلاق) می شود، به نوعی مورد پذیرش همگان است، جز مالک و برخی مالکیان چونان: عبدالوهاب (م: ۴۲۲ هـ.ق.) که معتقدند اطلاقاتی چون (احلّ الله البيع) و (اقیموا الصلوة) و (کتب علیکم الصیام) مجمل هستند و عمومی ندارند تا بتوان به عموم آنها تمسک جست. ۷۰

آن دسته از عالمان اهل سنت که اصل تمسک به عمومات را پذیرفته اند، در چگونگی دلالت عمومات اختلاف نظر دارند.

ابوحنیفه معتقد است که دلالت عمومات قرآنی برافرادش قطعی است و نمی توان خبرواحد را، که دلیل قطعی نیست، مخصص و یا ناسخ عمومات قرآنی قرار داد.

مذاهب شافعی، حنبلی و مالکی، دلالت عام را بر عموم، قطعی نمی شمارند، بدین جهت تخصیص و یا نسخ عمومات قرآن را به وسیله خبر واحد و هر دلیل غیر قطعی دیگر روا می دانند، بویژه براساس مذهب شافعی و حنبلی که قرآن و سنت را در یک مرتبه و در عرض هم می شناسند، برخلاف ابوحنیفه و ابن جریر طبری که رتبه سنت را پس از قرآن می دانند. ۷۱

بازتاب این نگاه دوگانه فقهای اهل سنت، در فقه قرآنی نیز به آرای دوگانه منتهی شده است، از آن جمله عالمان حنفی بر اساس آیه ۱۷۸ بقره، برخلاف عالمانی چون ثوری، اوزاعی، شافعی، مالک، معتقد شده اند که اگر مسلمانی، کافر ذمی را بکشد باید قصاص شود، زیرا آیه می گوید:

(کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ والعبد بالعبد و الأثنی بالأنثی)

بقره/ ۱۷۸

ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن است.

و نیز آیه:

(وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس) مائده / ۴۵  
وبرآنان مقرر داشتیم که جان درمقابل جان... باشد.  
عالمان حنفی براین باورند که: آیات یادشده دارای عموم است و موردی که مسلمان، کافر ذمی را  
بکشد مشمول حکم عام خواهد بود و باید قصاص شود. ۷۲  
اما جمهور علمای عامه می گویند: آیات فوق به وسیله صحیحه بخاری (لایقتل مسلم بکافر)  
تخصیص خورده است. ۷۳  
بدین ترتیب، عالمانی که دلالت عام را قطعی نمی دانند، آیه را باخبر واحد تخصیص زده اند و به  
جایز نبودن قتل مسلمان به سبب کشتن کافر، فتوا داده اند.

نمونه دوّم:

(فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر) بقره / ۱۸۴  
آن کس که مریض است یا در سفر است به مقدار همان روزها وقت دیگری را روزه بدارد.  
(وإذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلوة إن خفتم أن يفتنكم الذين كفروا)  
نساء / ۱۰۱

هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه کافران بیمناکید.  
عالمان حنفی براساس عموم آیه، هرسفری را که به مدت سه شبانه روز ادامه یابد، سبب قصر نماز و  
افطار می شناسند و استثنایی قایل نیستند، ولی علمای مالکی به دلیل مخصّص روایی، راهزنان و  
خروج کنندگان برامام را مشمول این دوآیه ندانسته و استثنا کرده اند.  
ظاهریه با استناد به ظاهر آیه و این که روایات موجود که تعیین مسافت می کنند، ظنی هستند و به  
همین دلیل نمی تواند مخصّص متن قرآن باشد که متن قطعی دارد، می گویند: هرسفری (اعم از  
کوتاه و طولانی) سبب قصر نماز می شود. ۷۴

مخالفت حنفیان با سه مذهب دیگر نیز مبتنی بر تخصیص نخوردن عام قرآن با خبر واحد است. ۷۵  
۲. دلالت اوامر و نواهی قرآنی: اختلاف علمای مذاهب عامه در دلالت اوامر و نواهی قرآنی یکی دیگر  
از اسباب اختلاف آنان در برداشت از آیات الاحکام است. کسی که در اصول به این نتیجه رسیده  
است که اوامر قرآنی همیشه دلالت بروجوب دارد، مگر این که دلیلی برخلاف آن دلالت کند، ناگزیر  
است که در مباحث قرآنی اوامر را حمل بر وجوب کند؛ مثلاً در زمینه ثبت قراردادهای مالی و ضبط  
دیون، کسانی که امر را دلیل بر وجوب می دانند حکم به وجوب کرده اند و دیگران حکم به  
استحباب.

(يا ايها الذين آمنوا اذا تداینتم بدین الی أجل مسمی فاکتبه... ) بقره / ۲۸۲  
ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری به یکدیگر پیدا می کنید، آن را  
بنویسید.

کسانی مانند ابن جریرطبری که اوامر قرآن را حمل بروجوب می کنند، می گویند نوشتن سند برای  
دیون مالی واجب است، ولی برخی دیگر که اوامر را صریح در وجوب و دلیل برآن نمی دانند و برای  
اثبات وجوب جویای قرینه دیگری هستند، می گویند امر دراین آیه استحباب را می رساند؛ زی را ما

شاهدیم که عموم مسلمانان خرید و فروش نسبه ای دارند بدون این که بنویسند و یا گواه بگیرند و این روش عام عرف مسلمانان، دلیل بر واجب نبودن نوشتن و گواه گرفتن بر دیون است. ۷۶. ۳. اعتبار مدلول التزامی احکام قرآنی: مفاهیم التزامی به معنی وسیع کلمه (از قبیل دلالت امر، بر نهی از ضد، واجب بودن مقدمه واجب و قیاس مفاهیم) که در اصول مطرح است، در فقه قرآنی نیز به عنوان مبنای استفاده از آیات الاحکام جایگاه ویژه ای دارد و عالمان اهل سنت در کاربرد آنها اظهار نظرهای ناهمگونی داشته اند.

از اقسام مدالیل التزامی، آنچه که بیش از همه در بحث فقه قرآنی جلب توجه می کند و علما براساس نتیجه گیری شان در اصول، در مباحث آیات الاحکام، با آن رودررویند، بحث مفاهیم است، که ظاهریه ۷۷ و علمای حنفی حجت بودن آن را انکار کرده اند، ولی نزد سایر مذاهب، همانند: علمای حنبلی، حنفی، شافعی و جریبه، جزو مبانی معتبر به شمار آمده است. ۷۸. نوعاً در بررسیهای فقهی قرآنی توسط پژوهشگران اهل سنت آراء اصولی هر مذهبی در رابطه با اعتبار مفاهیم، به عنوان مبنا مورد استفاده قرار می گیرد، چنانکه در موارد ذیل می توان شاهد بود. مالک معتقد است که اگر کسی در انجام مراسم حج قبل از ترک (منا) وبعد از (رمی جمره) و (حلق) به شکار بپردازد، باید کفاره صید را بدهد، زیرا خداوند می فرماید:

(واذا حللتم فاصطادوا) (مائده ۲/)

زمانی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد.

مالک بر اساس مفهوم آیه فوق، حکم مزبور را استفاده کرده است. ۷۹. نمونه دیگر:

شافعی می گوید در آیه (احلّ لكم... والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب) ازدواج با زنان عقیف و آزاد اهل کتاب مباح شده است و این دلیل بر ممنوع بودن ازدواج با کنیزان کتابی است؛ زیرا در زبان عرب این مطلب روشن است که اگر حکم اباحه و یا حرمت بر موضوعی به لحاظ صفتی تعلق گیرد، این بدان معناست که با نبود آن صفت، حکم آن موضوع تغییر می یابد. ۸۰. یکی دیگر از مدلولهای التزامی، قیاس است که غیر از مذهب ظاهریه سایر علمای عامه آن را به عنوان یکی از مبانی استنباط پذیرفته و در بررسیهای قرآنی در موارد بسیاری از آن سود برده اند که در این جا به نمونه های چندی اشاره می شود:

۱. (والذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتامسا) مجادله ۳/ کسانی که همسران خود را ظاهر می کنند، سپس از گفته خود بازمی گردند، باید پیش از آمیزش جنسی برده ای را آزاد کنند. شافعی می گوید:

(در کفاره ظاهر آزاد ساختن برده غیرمسلمان کافی نیست زیرا خداوند در کفاره قتل آزادی برده بی ایمان را کافی ندانسته و این دلیل است براین که در کفاره ظاهر نیز می بایست برده مسلمان آزاد

۲. (یا ایها الذین آمنوا اتّما الخمر والمیسر و الانصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون. اتّما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یرصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة... مائده ۹۰-۹۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت آزمایی] پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار در میان شما دشمنی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.... قرطبی می گوید:

(این آیه بر حرمت شطرنج و قمار و... نیز دلالت دارد زیرا خداوند خمر را از جمله بدین دلیل که باعث دشمنی، ترک یاد خدا و نماز می شود حرام دانسته و این کارها و هر کار دیگری که دارای آثار یاد شده باشد حرام خواهد بود.) ۸۲

۴. نسخ کتاب به وسیله سنت: از میان فقههای مذاهب اهل سنت، تنها شافعی معتقد است که سنت نمی تواند نسخ قرآن باشد و از علمای متأخر افرادی چون محمد عبده بر این باور است که تنها خبر متواتر می تواند نسخ قرآن قرار گیرد. ۸۳

و اما سایر علما، حتی فقههای تابع مذهب شافعی، نسخ قرآن با خبر واحد را جایز می دانند. این تفاوت دیدگاه، در موارد زیادی می تواند به فتاوی ناهمگون منتهی شود که به مواردی اشاره می شود:

(کتب علیکم اذا حضر أحدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والأقربین بالمعروف حقاً علی المتّقین) بقره ۱۸۰

بر شما نوشته و واجب شده که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر مالی از خود برجای نهاده است برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این حقی است بر پرهیزکاران. چنانکه قبلاً هم اشاره ای داشتیم این آیه از نظر جمهور علمای اهل سنت به وسیله روایت نبوی: (ولأوصیة لوارث) نسخ شده است.

مذاهبی که استحسان، مصالح مرسله، قول صحابه و تابعان یا سیره مردم مدینه را حجت می دانند نیز، به گونه ای از این مبانی در فهم آیات الاحکام کمک گرفته و یا فتوا داده اند که ارائه نمونه های آن به درازا می کشد و در این نوشته باید به همین مختصر اکتفا کرد.

آنچه از محتوای بحثهای گذشته به دست آمد، این است که مبانی مورد اختلاف علمای عامه در مباحث الفاظ و مدلولات التزامی در اصول، تأثیر فراوانی در فقه قرآنی آنان داشته است و چگونگی استفاده عالمان هر مذهب از اصول و مبانی یاد شده، سبب تفاوت آرای آنان و اختلاف فهم ایشان از آیات الاحکام شده است.

تکروریهای فقههای اهل سنت

حصر مذاهب و بسته بودن باب اجتهاد در میان اهل سنت، سبب شد تا سالیان دراز حوزه تفقه اهل سنت پیرو ائمه مذاهب باشند و کسی به خود اجازه اجتهاد و استنباط جدید ندهد و به مخالفت با پیشوایان مذاهب برنخیزد.

حتی در مذهب ظاهریه که مخالف تقلید شناخته می شوند، در عمل پیروی از داود و مذهب او امری تردید ناپذیر بوده است. در این میان افراد نادری در برهه های گوناگون تاریخی جریان عام را شکسته و به اجتهاد آزاد رو آورده اند، مانند ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزیه و سیوطی و... ولی این بدان معنی نیست که اینان جرأت مخالفت با تمامی مذاهب زنده عامه را به خود داده باشند. ۸۴

منادیان آزادی اجتهاد را در میان اهل سنت می توان به دودسته تقسیم کرد:

۱. کسانی که با مذهب رسمی و مورد انتخابشان به مخالفت برخاسته و مبنا و فتوای رئیس مذهب خویش را رد کرده و در عوض به تأیید و ترجیح مبنا و فتوای امام دیگری پرداخته اند.  
۲. کسانی که قدم را از این هم فراتر گذارده و در مواردی به مخالفت با تمام مذاهب رسمی عامه پرداخته اند، از قبیل شیخ محمد عبده و محمدعلی السایس که در موارد فراوانی چنین شیوه ای داشته اند.

نمونه هایی از گروه نخست:

۱. ابویوسف، که از علمای پرآوازه حنفی است، در مورد مشروع بودن نماز خوف پس از پیامبر، نخست مذهب ابوحنیفه را قبول داشته است که می گوید حتی پس از رحلت پیامبر(ص) نماز خوف زمینه دارد. ولی بعدها به واجب نبودن آن فتوا داده است و با استشهاد به آیه (واذا كنت فيهم فأق مت لهم الصلوة... نساء / ۱۰۲)

می گوید:

(نماز خوف صرفاً در زمان حضور پیامبر واجب بوده است). ۸۵

ابویوسف در این فتوا از مفهوم آیه سود جسته است با این که در مذهب حنفی مفاهیم حجت نیستند.  
۲. در مذهب مالکی پاره ای از آیات الاحکام اجمال دارند و اطلاق و عموم آنها مورد انکار قرار گرفته است، ولی ابن رشد مالکی، در مواردی با تردید درباره این مبنا سخن گفته است ۸۶ و گاه آن را نادیده گرفته است. او، به اطلاق این گونه آیات استدلال کرده است؛ مثلاً در باره وجوب قراءت می گوید: دلیل آن سخن خداوند است که می فرماید:

(واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا) اعراف / ۲۰۴

هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرادهید و خاموش باشید.

زیرا مقصود قراءت قرآن در نماز است و شنیدن قراءتی جز قراءت امام واجب نیست. ۸۷

نمونه هایی از گروه دوم

محمد عبده برخلاف علمای اهل سنت که کلمه سفر در آیه ۱۸۴ سوره بقره و آیه ۹۴ سوره نساء را به مطلق مسافرت و یا طی مسافت تفسیر کرده اند، می گوید:

(ملاک قضاوت عرف است که با تغییر وسائل نقلیه تغییر می نماید. عرف کسی را که با هواپیما

مسافت چند روز را می پیماید و با درنگ کوتاهی باز می گردد، مسافر نمی شناسد). ۸۸



شیخ محمد علی السایس در کتاب تفسیر آیات الاحکام، آرای مذاهب چهارگانه را در زمینه آیات الاحکام، به نقد کشیده است و در مواردی بانظر همه مذاهب به مخالفت پرداخته و نظریه جدیدی را مطرح کرده است.

نامبرده پس از طرح دیدگاه مذاهب چهارگانه درباره تعلق دیه قتل غیر عمدی به عهده عاقله قاتل، نظرمذاهب را رد کرده و در مقابل آن باور خوارج را ترجیح داده است که می گویند: (دیه قتل غیر عمد بر عهده خود قاتل است.)

توجیه (سایس) برای پذیرش نظر خوارج این است که در نظام اجتماعی فعلی که پیوند قبیله ای در آن گسسته و هرکسی روی پای خود تکیه دارد، نظر خوارج کارآمدتر است. ۸۹

در این جا، نوشته حاضر را به پایان می بریم، در حالی که اعتراف داریم در زمینه این موضوع مجال سخن و تحقیق بیش از اینها است و چه بسا به مواردی هم که اشاره شد، آن گونه که باید همه جانبه نپرداختیم، ولی امید داریم که این اشارت، محققان را مفید افتد و فضاهایی از درن گ و تحقیق در منظر نگاه آنان بگستراند.

۱. الزلمی، مصطفی ابراهیم، اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیه، بغداد، ۱۴۰۶، ۲۵/۱.
۲. احمد امین، ضحی الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۷۲/۲.
۳. همان، ۱۷۳/۲ و ۱۷۴.
۴. همان، ۱۷۴/۲.
۵. ابن خلدون، مقدمه (العبر)، دارالفکر، بیروت ۳۶۲.
۶. عبدالهادی عبدالرحمن، سلطنة النص، مرکز الثقافی العربی، بیروت ۱۲۹.
۷. مقریزی، احمد، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، به نقل از استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة / ۲۴-۲۸.
۸. بحر العلوم، محمد، الاجتهاد اصوله و احکامه، دارالزهراء، بیروت، ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۳.
۹. ابن حزم، علی بن محمد بن سعید، المحلی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸، ۸۵/۱.
۱۰. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیة، دارالفکر العربی، قاهره، ۲۷۲ / الزلمی، مصطفی ابراهیم، اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیه، ۳۳/۱.
۱۱. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیة / ۲۷۲؛ آل جعفر، مسلم عبدالله، اثرالتطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۱۷۲.
۱۲. مکی، المناقب، ۸۲/۱، به نقل از: اثرالتطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۱۷۱.
۱۳. آل جعفر، مسلم عبدالله، اثرالتطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی، / ۲۵۰ الزلمی، مصطفی ابراهیم، اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة، ۳۳/۱.
۱۴. آل جعفر، اثرالتطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۲۳۷.
۱۵. ابن رشد، محمد بن احمد، مقدمات ابن رشد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱، ۱۲۴/۳.

- تذکر: مرجع ما نسخه چاپ شده در حاشیه (المدونۃ الكبرى) بوده است.
۱۶. همان، ۲۳/۲.
۱۷. آل جعفر، مسلم عبدالله اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۱۸۴ ، ۲۵۰؛ ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیة / ۲۸۴.
۱۸. ابن رشد، مقدمات ابن رشد، ۶۱/۱.
۱۹. همان، ۱۱۹/۳.
۲۰. شافعی، محمد بن ادريس، الرسالة، بیروت، دارالکتب العربیة / ۳۳؛ فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۳/۲۳۲.
۲۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰/۲.
۲۲. تاریخ المذاهب الاسلامیة / ۲۷۲؛ اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۳۷ ، ۲۵۰.
۲۳. شافعی، محمد بن ادريس، الرسالة / ۵۰۴ و ۵۰۷.
۲۴. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامیة وادلتها، دارالفکر، ۳۶/۱.
۲۵. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیة / ۲۷۲؛ آل جعفر، مسلم عبدالله، اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۲۰۸.
۲۶. آل جعفر، مسلم عبدالله، اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۲۰۸.
۲۷. همان / ۲۳۷.
۲۸. همان / ۲۵۰.
۲۹. ابن حزم، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، دارالجيل، بیروت، ۵۹/۱.
۳۰. ابن حزم، المحلی، ۷۴/۱.
۳۱. همان، ۷۸/۱.
۳۲. ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱۷۹/۶-۱۹۲؛ ابوزهره ، محمد ، تاریخ المذاهب الاسلامیة، ۵۰۶/.
۳۳. ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ۳۲۳/۷.
۳۴. همان، ۲۶۹/۳.
۳۵. همان، ۵۰۵/۴.
۳۶. برای آگاهی از اختلاف نظر علمای عامه درباره مفاد آیات مربوط به تأسیس مبانی و اصول استنباط، ر.ک: ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام.
۳۷. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير، ۸۲/۵.
۳۸. ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱۹۲/۶.
۳۹. همان، ۳۲۳/۷ و ۳۶۸.
۴۰. همان، ۳۶۸/۷ و ۴۸۳.
۴۱. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير، ۸۲/۵.

٤٢. همان، ٨١/٥.
٤٣. محمدرشيد رضا، تفسير المنار، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠/٢.
٤٤. طبري، محمّدين جرير، جامع البيان، في تأويل آي القرآن، دارالمعرفة، بيروت، ٨٧/٢ و ٨٨.
٤٥. همان و محمّدرشيد رضا، المنار، ١٥١/٢.
٤٦. قرطبي، محمّد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، داراحياء التراث العربي بيروت، ١٢/٥.
٤٧. همان، ١٦٩/٥.
٤٨. همان، ١٦٨/١.
٤٩. مقدسي، ابن قدامه، عبدالله بن محمّد، المغني، دارالكتب العربي، بيروت، ١٤٠٣، ١٤٥/٦؛ محمدرشيد رضا، المنار، ١٣٥/٢.
٥٠. فخررازي، محمّدين عمر، تفسيرالكبير، ٨٠/٥ و طبري، محمّدين جرير، جامع البيان، ٨٢/٢.
٥١. آل جعفر، مسلم عبدالله، اثر التطور الفكري في التفسير في العصر العباسي / ١٥٦ و ١٥٧.
٥٢. ابوزهرة، محمّد، تاريخ المذاهب الاسلاميه / ٢٨٦.
٥٣. ذهبي، محمّدحسين، التفسير والمفسرون، داراحياء التراث العربي، بيروت، ٤٣٤/٢.
٥٤. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، دارالمعرفة، بيروت، ٢٧/٢.
٥٥. شافعي، محمّدين ادريس، الرسالة / ٢؛ محمّدسعيد منصور، منزلة السنة من الكتاب و اثرها في الفروع الفقهيه، مكتبة وهبه، مصر، ١٤١٣ / ٢٦.
٥٦. ابن رشد، مقدمات ابن رشد، ٦١/١.
٥٧. اصفهاني، ابونعيم، حلية الاولياء، ٣١٦/٦ و ٣٥٦.
٥٨. شافعي، محمّدين ادريس، احكام القرآن، دارالكتب العربيّة، بيروت / ٢٠.
٥٩. فخررازي، محمّدين عمر، التفسيرالكبير، ١٧٤/٩.
٦٠. ماوردي، علي بن محمد، الحاوي الكبير، دارالكتب العلمية، بيروت، ١١٢/١٠؛ مقدسي، ابن قدامة، المغني، ١٠٨/١.
٦١. مقدسي، ابن قدامة، المغني، ١١٢/١.
٦٢. همان، ٨/١.
٦٣. محمّد، رشيدرضا، تفسير المنار، ٢٣٣/٦.
٦٤. مقدسي، ابن قدامة، المغني، ١٤٢/٢.
٦٥. طبري، محمّدين جرير، جامع البيان، ١٢٥/٢.
٦٦. ابن رشد، مقدمات ابن رشد، ٣٣/٢.
٦٧. جصاص، احمد بن علي، احكام القرآن، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥، ٣٥٠/٣.
٦٨. مقدسي، ابن قدامة، المغني، ٢٦٥/١.
٦٩. مالك بن انس، الموطاء، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٦، ٣٨٨/١.
٧٠. ابن رشد، مقدمات ابن رشد، ١١٩/٣؛ محمّدسعيد منصور، منزلة السنة من الكتاب و اثرها في الفروع الفقهيه / ٣٥٠.

۷۱. ابوزهرة، محمد، تاريخ المذاهب الاسلامية / ۲۷۲.
۷۲. جصاص، احكام القرآن، ۱/۱۷۳.
۷۳. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ۲/۲۴۷.
۷۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير، ۱۹/۱-۲۰ و ۸۱/۵.
۷۵. آل جعفر، مسلم عبدالله، اثر التطور الفكري في التفسير في العصر العباسي / ۲۳۷.
۷۶. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير، ۱۳۹/۶؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البيان، ۳/۷۹.
۷۷. ابن حزم، الاحكام في اصول الاحكام، ۷/۳۲۳.
۷۸. آل جعفر، مسلم عبدالله، اثر التطور الفكري في التفسير في العصر العباسي / ۲۵۰.
۷۹. مالک بن انس، الموطاء، ۱/۴۲۰.
۸۰. شافعی محمد بن ادريس، الام، دارالمعرفة، بيروت، ۵/۹.
۸۱. همان، ۵/۲۸۰.
۸۲. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ۶/۲۹۱.
۸۳. رشيد رضا، المنار، ۲/۱۳۵-۱۴۱.
۸۴. محمد ابوزهرة در اثر خود به نام (ابن تیمیه) ادعا کرده است: که ابن تیمیه در پاره ای از موارد با مذاهب چهارگانه به مخالفت برخاسته است. رک الزملي، مصطفى ابراهيم، اسباب اختلاف الفقهاء في الاحكام الشرعية، ۱/۵۲.
۸۵. سرخسی، شمس الدين، المبسوط، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۹، ۲/۴۵.
۸۶. ابن رشد، مقدمات ابن رشد، ۱/۶۹ و ۳/۱۱۹.
۸۷. همان.
۸۸. رشيد رضا، تفسير المنار، ۲/۱۵۰-۱۵۱.
۸۹. الساييس، محمد على تفسير آيات الاحكام، مطبعة محمد على، صبيح، ۲/۱۲۳.